

بررسی فیلمنامه‌ی روز هشتم نوشته‌ی ژاکو وان دورمال (قسمت دوم و آخر)

آشنایی با آموزه‌های روانشناسانه‌ی کارل یونگ و میشل فوکو

امین علی‌گردی

و غم‌های عرقی استفاده نمود؛ دستگاهی که امروزه به آن دروغ‌سنج می‌گویند او در آن زمان مشغول تحقیق در آزمون ربط کلمات و تأثیر آن بر بیماران روانی و تهبکاران بود و کوشش‌هایش در این زمینه باعث شهرت او به‌خصوص در آمریکا شد وی در سال ۱۹۰۵ پزشک ارشد بورگهولتزلی و مدرس دانشکده‌ی طب در دانشگاه زوریخ گردید

ازدواج

یونگ در ۱۴ فوریه‌ی ۱۹۰۳ با «لما روشنیاخ» (۱۸۸۳ - ۱۹۵۵) ازدواج کرد. اما از یک خانواده‌ی آلمانی - سویسی و زنی تحصیلکرده، زیبا و محبوب بود. او دختر یک کارخانه‌دار ثروتمند بود و این باعث آزادی یونگ به لحاظ مالی شد.

یونگ و فروید

یونگ در سال ۱۹۰۶ نسخه‌ی از نتایج کارهای خود را برای فروید فرستاد. مکاتبه و دوستی آن دو تا سال ۱۹۱۳ ادامه یافت. اولین دیدار یونگ با فروید در وین اتفاق افتاد و آن دو ۱۳ ساعت تمام با هم حرف زدند. یونگ به زودی چهره‌ی درخشان در تحقیقات فروید شد. او اولین رئیس انجمن بین‌المللی روانکاوی شد و ویراستار گزارش سالانه‌ی این انجمن که اولین نشریه‌ی روانکاوی به شمار می‌رود، بود. ارتباط فروید با یونگ که زمانی او را وارث بدون معارض روانکاوی می‌دانست، در سال ۱۹۰۹ تیره شد. در آن سال فروید و یونگ برای سخنرانی راجع به روانکاوی در دانشگاه کلارک به آمریکا سفر کردند. آن‌ها طی سفر خواب‌های یکدیگر را تحلیل می‌کردند اما فروید جزئیات مربوط به شرح حال شخصی خویش را برای تعبیر، بازگو نمی‌کرد. فروید دو بار در حضور یونگ بیهوش شد؛ بار اول در صف انتظار ورود به کشتی به مقصد آمریکا بودند و بار دوم در سال ۱۹۱۲ پس از یک مباحثه‌ی طولانی راجع به اختلاف نظرهایشان بعد از شرکت در کنفرانس مونیخ مشغول صرف ناهار بودند. اختلاف نظر این دو بیش از پیش در سخنرانی‌های یونگ در دانشگاه فورهام نیویورک در سال ۱۹۱۲ آشکار شد. یونگ با فروید موافق بود که هیستری و وسواس فکری نشانگر جابه‌جاسازی غیرعادی شور جنسی است اما عقیده داشت که حالات روان‌پریشی چون اسکیزوفرنی نمی‌تواند با اختلافات جنسی قابل توضیح باشد. هم‌چنین یونگ از اصل با میل به زنا‌ی با محارم مخالف بود و آن را نمادی از میل به تولد روحانی مجدد در جریان روانی تبدیل شدن به فردی مستقل می‌دانست.

میانسانی و به وجود آوردن روانشناسی تحلیلی

در سال ۱۹۰۹ یونگ غرق در مطالعه‌ی افسانه‌ها بود که تمایل به آن‌ها او را سرگشته و در عین حال سودایی کرده بود. او پس از جدایی

در شماره‌ی پیش در مورد تحلیل شخصیت‌های فیلم روز هشتم، بر مبنای کهن‌الگوها که در نظریه‌های روانشناسانه‌ی کارل یونگ دارای تعاریف خاص است مطالبی را مطرح کردیم و دانستیم اصل این واژه‌ی یونانی به معنای الگویی بود که چیزهای همانند را از روی آن می‌ساختند ولی بعدها در فرهنگ غربی در معانی دیگری به کار برده شد، از جمله در روانشناسی کارل گوستاو یونگ اصطلاحی است برای ایده یا نحوه‌ی تفکر آرثی که از تجربه‌های کهن قوی مشتق شده و در ناخودآگاه جمعی هر فرد حضور دارد؛ مثلاً مام بزرگ، پیر نان فیلم «روز هشتم» با توجه به این مقدمه می‌تواند برای ما، از جهت بازگشت به جهان معنا بسیار تذکردهنده و با ارزش تلقی شود. در ادامه بی‌فایده نیست که به بررسی زندگی و آثار دو فیلسوف و روانشناس بزرگ «کارل گوستاو یونگ» و «میشل فوکو» پرداخته و با عقاید و تفکر آن‌ها بیشتر آشنا شویم.

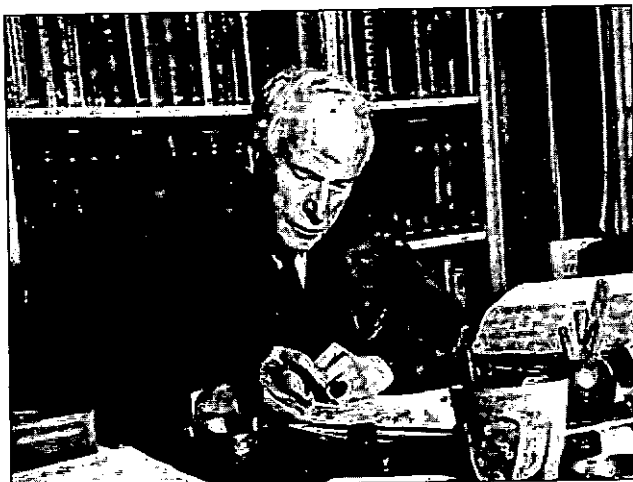
جوانی و دوران تحصیل یونگ در دانشگاه

کارل گوستاو یونگ (۱۸۶۱ - ۱۸۷۵) روانشناس و متفکر سویسی که به خاطر فعالیت‌هایش در روانشناسی و آرایه‌ی نظریاتش تحت عنوان روانشناسی تحلیلی معروف است. کارل در جوانی مجذوب علم و فلسفه شد و دانشگاه بازل برای تحصیل در رشته‌ی پزشکی به او بورس داد. در ۲۰ سالگی پدرش درگذشت و خانواده‌اش مجبور به ترک خانه‌ی کشیشان شدند و به بات میتگر میل نزدیک بازل نقل مکان کردند.

یونگ به عضویت انجمن مناظرات دانشگاه درآمد. او در مباحثات و وصله‌بینه کردن‌های عقلانی پیشرفت فوق‌العاده‌ی داشت. یونگ در یک تابش شهودی پی برد آموزه‌ی که او دنبالش می‌گردد، روانپزشکی است. او بیش از دو سال در جلسات احضار روح شرکت می‌کرد که این جلسات موضوع آماده‌ی برای تحقیقاتش بود و موضوع پایان‌نامه‌ی دکترای یونگ در سال ۱۹۰۲ شد. در این سال نظریات روانپزشکی به دست «شارکو» و «فروید» بسط یافت. یونگ کارآموزی‌اش را در روانپزشکی از دسامبر ۱۹۰۰ به عنوان دستیار بیمارستان بورگهولتزلی از درمانگاه‌های وابسته به دانشگاه زوریخ آغاز کرد. او طی مدت نه سال در بورگهولتزلی در برنامه‌ی پیشگام تجربی روانشناسی تحت سرپرستی «اوزن بلویلر» رئیس بیمارستان فعال شد.

تحقیقات بلویلر حول مسئله‌ی اسکیزوفرنی بود. بلویلر در این زمان به تحقیقات فروید درباره‌ی ضمیر ناخودآگاه و روان‌زدایی اختلافات گرایش پیدا کرده بود.

یونگ از گالوانومتر برای اندازه‌گیری حالات روانی از راه پاسخ‌های پوستی



**یونگ با موشکافی ذهن
انسان و ناخودآگاه جمعی
و فردی بشر و همچنین
کهن‌الگوها و خاطرات و
تجربیات گذشته‌ی بشر،
نتایج مفیدی برای بشر و
علم روانشناسی
به دست آورده است**

نوشته‌های یونگ

یونگ قلمی شهودی و نمایشی دارد و عقل، اثبات‌گرایی و علیت را برای تشریح ماهیت و کنش‌های روان ناکافی می‌داند. تأثیرات وارد آمده به رشد فکری یونگ و نیز ایستار شخصی او در قبال جهان، یادآور دوران رومان‌تیک و واکنشی است که در این دوران در برابر خردگرایی عصر روشنگری پا گرفت. هم‌چنین جهان‌بینی علمی او گرچه تجربی است ولی با تسبی‌گرایی علمی سده‌ی بیستم به‌ویژه با دانش فیزیک هم‌ناتر است. او هر مفهومی را در چارچوب‌های مختلف به شیوه‌های گوناگونی مورد بحث قرار می‌دهد و این سبب می‌شود که در پایان، مسئله حل‌نشده باقی بماند.

یونگ و هم‌چنین فروید از پیشگامان عرصه‌ی کشف‌نشده بودند و اندیشه‌هایشان در گذر زمان دستخوش دگرگونی و تحول شده است، در نتیجه نوشته‌های آن‌ها اغلب حاوی مفاهیمی شکل نیافته، رها شده و حتی متناقض است به نحوی که برای تشریح اندیشه‌های این دو باید تا جنودی دقت و مراقبت به خرج داد.

یونگ زندگی حقیقی را گسترش آگاهی می‌داند نه جریان زندگی در خود. او می‌گوید که شخصیتی وحدت‌یافته به احساس و دریافت زندگی می‌رسد و انسان صرفاً پدیده‌ی با جنبه‌های گوناگون نیست. او «شدن» را همراه با رنج می‌داند. از نظر یونگ فرصت مناسب برای توسعه‌ی شخصیت انسان کافی نیست. او رشد بشر را از منابع درونی دانسته و کسی را که از درون فقیر است دارای رشد شخصیتی ناشی از بیرون وجودش می‌داند. «انسان و سمبول‌هایش» یکی از معروف‌ترین کتاب‌های یونگ است که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. یونگ در این کتاب به مطالعه و بررسی شخصیت انسان‌ها در قالب فرهنگ آن‌ها پرداخته است. او با موشکافی ذهن انسان و ناخودآگاه جمعی و فردی بشر و هم‌چنین کهن‌الگوها و خاطرات و تجربیات گذشته‌ی بشر، نتایج مفیدی برای بشر و علم روانشناسی به دست آورده است.

میشل فوکو

«میشل فوکو» در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶ در پواتیه‌ی فرانسه و در خانواده‌ی بورژوا به دنیا آمد، تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس محلی به پایان برد، در سال ۱۹۴۵ به پاریس رفت و در کلاس‌های آمادگی برای شرکت در آزمون ورودی اکول نورمال سوپریور شرکت کرد و این آغاز

از فروید سفر پرآسیب گذر از بحران میان‌سالی را آغاز کرد. او در ۳۹ سالگی به بن‌بست رسیده بود؛ دوستان و همکارانش رهایش کرده بودند، از کتاب‌های علمی بیزار شده و سمت خود را در دانشگاه از دست داده بود. بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ از جهان کناره گرفت تا ناخودآگاه خویش را بکاود. او غرق در اعماق تاریخ وجود خویش شد. در این هنگام با شخصیت‌های کتاب مقدس و «ایلیاد» و «لودیسه» سخن گفت اما مهم‌ترین شخصیتی که او دیدار کرد «فیلمون» بود. آن‌ها با هم در باغ قدم می‌زدند و بحث‌های فلسفی می‌کردند. از نظر روانپزشکی، یونگ با خودش حرف می‌زد و فیلمون یک خیال و نشانه‌ی از جنون بود اما در چارچوب آثار یونگ، در روانشناسی تحلیلی، فیلمون صورت مثالی روح بوده که برگرفته از گنجینه‌ی تصورات ناخودآگاه است.

یونگ در بقیه‌ی ایام زندگی کوشید تا بینش‌های حاصل از اکتشاف ناخودآگاه خویش را بیان کند. او در سال ۱۹۱۳ روش خویش را «روانشناسی تحلیلی» نامید تا آن را از روانکاوی متمایز سازد و ادعا کرد که این روش شیوه‌ی است که می‌تواند تمام کوشش‌های روانشناسی همچون روانکاوی فروید و روانشناسی فردی «آدلر» را در بر گیرد و در سال ۱۹۱۹ برای اولین بار کلمه‌ی «صورت‌مثالی» را به کار برد. یونگ در اوایل سال ۱۹۴۴ در ۶۹ سالگی بر اثر سانحه‌ی زمین خورد و پایش شکست. پس از آن دچار یک حمله‌ی قلبی شد و تحت تأثیر دارو و در حال مرگ به هذیانی دچار شد و پدیده‌ی خروج روح از بدن را تجربه کرد. پس از این بیماری بود که آثار اصلی یونگ نوشته شد.

یونگ اولین کسی بود که در قرن بیستم، کیمیاگری را از لحاظ روانشناسی قابل دسترسی ساخت و نشان داد که چگونه رازهای کیمیاگری شبیه صورت‌های مثالی رؤیا هستند. همسر یونگ، اما در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۵ فوت کرد. از آن به بعد یک زن انگلیسی به نام «هروت بیلی» تا پایان مرگ همراه و پرستار او شد.

پایان عمر

یونگ راجع به کارهایش مکاتبات بسیاری داشت و بارها در سنین کهولت از او تجلیل به عمل آمد. او در سن ۸۵ سالگی در آخرین شب حیات خویش چشمانش را گشود و جامی از بهترین شرابی که در خانه داشت نوشید. روز بعد در ۶ ژوئن ۱۹۶۱ در کمال آرامش از دنیا رفت.



را سلاخی کرده‌ام...» به چاپ رسید. افزون بر این، فوکو جستاری را که در سال ۱۹۶۸ درباره‌ی تابلوهای نقاش سوررئالیست بلژیکی «رنه ماگریت» نوشته بود، بسط داد و در همین سال آن را تحت عنوان «این یک چپک نیست» منتشر کرد، اما مهم‌ترین حاصل این مطالعات در سال ۱۹۷۵ و به صورت برجسته در قالب کتاب «مراقبت و مجازات: زایش زندان» نمود یافت.

نخستین مجله‌ی «تاریخ رهیافت جنسی» با زیر عنوان «لراده‌ی دانش» در سال ۱۹۷۶ منتشر شد و این اثر علاوه بر آن که به همراه مراقبت و مجازات مورد توجهات گسترده قرار گرفت، آغازگر روش تازه‌ی فوکو در تحلیل اخلاف، مسئله‌ی سوژه و رابطه با نفس بود. فوکو در فاصله‌ی نسبتاً طولانی تا انتشار مجلات بعدی این اثر در سال ۱۹۸۴، از کشورهای چندی به‌ویژه آمریکا دیدن کرد، در سخنرانی‌ها و همایش‌های بسیاری شرکت جست و در مصاحبه‌های گوناگونی حضور یافت که یکی از واپسین و مهم‌ترین آن‌ها «درباره‌ی تبارشناسی اخلاق» بود و مقالات متعددی نوشت که بحث‌انگیزترین آن‌ها «روشنگری چیست» بود.

سرانجام جلد دوم تاریخ رهیافت جنسی با عنوان «کاربرد لذات» چند هفته پس از بستری شدن او در بیمارستان منتشر شد و با فاصله‌ی چند هفته پس از آن، جلد سوم این مجموعه به نام «دغدغه‌ی نفس» انتشار یافت و بدین ترتیب مجموعه‌ی که قرار بود در ۶ مجلد تاریخ رهیافت جنسی از آغاز به اکنون را تشریح کند، پایان گرفت. میشل فوکو در ۳ ژوئن ۱۹۸۴ بر اثر بیماری ایدز درگذشت (یزدانجو پیام، ۴، ۱۳۸۰) ■

منابع

- ۱- اکبری عباس، ساختار اسطوره‌ی در فیلمنامه، تهران، نیلوفر، شمارگان ۲۲۰۰ نسخه، ۱۳۸۶
- ۲- پاکیزا روین، دایره المعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
- ۳- رحیمیان بهزاد راهنمای فیلم، تهران، روزنه، جلد سوم بخش دوم، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۴- سلطانیه محمود انسان و سمبول‌هایش، تهران، جلی، شمارگان ۳۰۰۰ نسخه، ۱۳۸۱
- ۵- ضیمران محمد دانش و قدرت تهران، هرمس، شمارگان ۲۲۰۰ نسخه، ۱۳۸۵
- ۶- دانش مهرزاد سینما و ملودرام ماهنامه‌ی صنعت سینما، شمارگان ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۵
- ۷- کریمیور مهسا، تحقق آرزو، فصلنامه‌ی ارغنون، شمارگان ۲۱، بهار ۱۳۸۲
- ۸- باایلی محمدرضا، تلویزیون، ماهنامه‌ی صنعت سینما، شمارگان ۸، اسفند ۱۳۸۱
- ۹- ولایتی فاطمه، تاریخ جنون، تهران، هرمس، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، ۱۳۸۴
- ۱۰- یزدانجو پیام، فوکو، قدم اول، تهران، پژوهش شیراز، شمارگان ۲۲۰۰ نسخه، ۱۳۷۹

آشنایی فوکو با استادش «ژان ایپولیت» بود که بعدها تأثیر به‌سزایی بر اندیشه‌ی او گذاشت. فوکو در سال ۱۹۴۶ آزمون ورودی را با موفقیت پشت سر گذاشت و در همین سال بود که برای چند ماهی به حزب کمونیست فرانسه (PCF) پیوست و در اکتبر سال بعد از آن جدا شد. یک سال پس از آن، فوکو مدرک آسیب‌شناسی روانی را اخذ کرد و به تدریس و پژوهش در این زمینه پرداخت. حاصل مطالعات این دوره کتابی با نام «بیماری روانی و شخصیت» بود که در سال ۱۹۵۳ منتشر شد (ویراست بازنگری‌شده‌ی این کتاب بعدتر، در سال ۱۹۶۴، تحت عنوان بیماری روانی و روانشناسی منتشر شد؛ یزدانجو پیام، ۱۳۸۰).

فوکو در فاصله‌ی پاییز ۱۹۵۵ تا پایان ۱۹۶۰ به عنوان رایزن فرهنگی به کشورهای سوئد، لهستان و جمهوری فدرال آلمان سفر کرد و در دانشگاه‌های اوپسالا، ورشو و هامبورگ به تدریس پرداخت. او در این مدت، به‌ویژه به هنگام اقامت در اوپسالا، طرح نخستین اثر عمده‌ی خود - به گفته‌ی خویش نخستین اثرش - را درباره‌ی تاریخ دیوانگی پی ریخت و به مطالعات گسترده‌ی در این زمینه پرداخت. این طرح به راهنمایی «ژرژ کانگییم» یکی دیگر از استادان تأثیرگذار بر اندیشه‌ی فوکو، به عنوان رساله‌ی دکترای او ارائه شد و سرانجام در سال ۱۹۶۱ با عنوان «جنون و بی‌عقلی: تاریخ جنون در عصر کلاسیک» انتشار یافت. فوکو پیش از دفاع از رساله‌ی خود و انتشار آن، طرح اثر بعدی خودش که درباره‌ی پیدایش درمانگاه‌ها بود را در سر می‌پروراند و این کتابی بود که همبستگی بسیار نزدیکی با کتاب پیشین او داشت. فوکو در فاصله‌ی انتشار این اثر اخیر به پژوهش درباره‌ی نویسنده‌ی سوررئالیست فرانسوی، ریمون روسل، پرداخت، مقدمه‌ی بر مکالمات «ژان ژاک روسو» نوشت و «انسان‌شناسی» نوشته‌ی «امانوئل کانت» را ترجمه کرد و بر آن نیز مقدمه‌ی نگاشت. «ریمون روسل» و «آیگاه درمانگاه: دیرینه‌شناسی نظر پزشکی» با فاصله‌ی اندکی از یکدیگر و در سال ۱۹۶۳ انتشار یافتند. در سال ۱۹۶۴ فوکو رسماً به سمت استاد فلسفه در دانشگاه کلرمون - فران منصوب شد. در فاصله‌ی انتشار آن کتاب‌ها و این انتصاب، فوکو اغلب سرگرم نگارش مقالات پراکنده‌ی بود که مهم‌ترین آن‌ها «مقدمه‌ی بر تحلیلی» به پاس اندیشه‌ی «ژرژ باتای» است.

فوکو سپس طرح کتاب عظیم و پرمخاطب خود، «واژه‌ها و چیزها: دیرینه‌شناسی علوم انسانی»، که مهم‌ترین اثر دوره‌ی دیرینه‌شناسی‌هایش محسوب می‌شود را دنبال کرد. این کتاب، پس از وقفه‌هایی در روند نگارش آن، سرانجام در سال ۱۹۶۶ انتشار یافت و طرح بعدی او، که پایان‌بندی دیرینه‌شناسی‌ها و تحلیل‌های گفتگویی نیز است، با عنوان «گویای دیرینه‌شناسی دانش» در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. در سال ۱۹۶۸، ژان ایپولیت درگذشت و فوکو در سال ۱۹۷۰ به جای وی به سمت استادی در تاریخ نظام‌های اندیشه در کلژ دو فرانس برگزیده شد و سخنرانی افتتاحیه‌ی با عنوان «نظم گفتمان» در دوم دسامبر همین سال برگزار کرد. با انتشار جستار «تیجه، تبارشناسی تاریخ» (۱۹۷۱)، به پاسداشت ژان ایپولیت، دوره‌ی تازه‌ی در پژوهش‌های فوکو، که به دوره‌ی تبارشناسی‌ها مشهور شده است، آغاز شد. فوکو در همین سال با پیوستن به «GIP» (گروه اطلاع‌رسانی درباره‌ی زندان‌ها) و درگیر شدن در پاره‌ی فعالیت‌های سیاسی، به تأملات و مطالعات هرچه گسترده‌تری درباره‌ی روابط قدرت و جامعه‌ی انضباطی پرداخت. از جمله مطالعات مشترکی که در جریان این کاوش‌ها و زیر نظر او انتشار یافت، کند و کاوی در یک پرونده‌ی جنایی سده‌ی نوزدهمی بود که در سال ۱۹۷۲ با عنوان «من پیر ریور، مادر، خواهر و برادرم